ادامه از صفحه ۶

نمایندگان وزارت خارجه با احمدشهید دیدار می‌کنند

مکانیسم همکاری وزارت خارجه و ستاد حقوق‌بشر قوه قضائیه و شورای‌عالی امنیت ملی چگونه است؟

وزارت خارجه به‌صورت پلی است که رابطه بین سازمان‌های بین‌المللی و کشورهای خارجی با نهادهای داخلی را هماهنگ می‌کند و تحولات داخلی را به خارج از کشور منعکس می‌کند و بالعکس. در بعضی حوزه‌ها هم خودمان مستقیم فعالیت داریم. با نهادهایی که در بحث حقوق‌بشر فعال هستند، مانند شورای‌عالی امنیت ملی، ستاد حقوق‌بشر قوه قضائیه و مرجع ملی کنوانسیون‌هایی که به آنها ملحق شده‌ایم، مثل کنوانسیون حقوق کودک که مرجع ملی آن وزارت دادگستری است، یا بنیاد شهید و سازمان بهزیستی که به صورت مشترک مرجع ملی کنوانسیون حمایت از حقوق معلولان هستند، همکاری خیلی نزدیکی داریم. در مجلس شورای اسلامی با فراکسیون حقوق معلولان یا کمیته حقوق‌بشر مجلس نیز همکاری خوبی داریم. مکانیسم همکاری هم به این صورت است که ما در جلسات آنها شرکت می‌کنیم و هر اظهارنظری که خارج از کشور، مثلا راجع به حقوق کودک یا معلولان شده باشد، بلافاصله منعکس می‌کنیم و بالعکس نظرات آنها را هم به نهادهای بین‌المللی منعکس می‌کنیم.

یعنی شما پاسخی را که آنها ارائه می‌کنند، به نهادهای بین‌المللی ارائه می‌دهید؟

طبیعی است. چون ملاک نظر و پاسخ نهادهای ذی‌صلاح است.

می‌توانید نظر مشورتی یا نظر اصلاحی به نهاد ذی‌ربط بدهید؟

معمولا سعی می‌کنیم در گزارشی که نهادها می‌دهند، دخالت نکنیم. چون مرجع ذی‌صلاح پاسخ تخصصی می‌دهد. اما همکاری و مشورت مستمر با مراجع ذی‌صلاح از حیث نحوه نگارش بین‌المللی وجود دارد.

آیا می‌توانید پیشنهادهای راهبردی به نهادهای داخلی بدهید و توجه آنها را به یک موضوعی جلب کنید یا خواستار توجه بیشتر در یک زمینه شوید؟

قطعا همین کار را می‌کنیم، مخصوصا در جلسات مشترکی که با آنها داریم. همیشه ما یک نگاهمان به خارج از کشور است و یک نگاهمان به داخل کشور و آنچه را در خارج می‌گذرد، به داخل بازتاب می‌دهیم.

با قطع‌نامه حقوق‌بشری کانادا بار دیگر در مجمع عمومی سازمان ملل موافقت شد و قرار است یک‌ماه دیگر هم به رأی گذاشته شود. در این مورد قرار است چه کار کنید؟

متأسفانه دولت پیشین کانادا که دولت دست راستی و طرفدار رژیم صهیونیستی بود، مواضع خصمانه‌ای در قبال ایران داشت و شاهد هستید که روابط سیاسی دو کشور هم به کجا کشیده شد. ولی در ماه گذشته دولت جدیدی در این کشور روی کار آمد و اعلام کرد که درصدد ایجاد تحرک در روابط دو کشور است و بازگشایی سفارت‌خانه‌های دو کشور جزء برنامه‌های آنهاست. پیش‌نویس قطع‌نامه آنها طبق روال سال‌های قبل ارائه شده است. ما پیش‌نویس را دیده‌ایم که سعی کرده‌اند در لحن آن کمی نرمش به خرج دهند، ولی به‌هرحال یک قطع‌نامه است و ما جمهوری اسلامی ایران را واقعا مستحق داشتن قطع‌نامه حقوق‌بشری نمی‌دانیم. همان‌طور که گفتم رویکرد ما این است که در محافل بین‌المللی روشنگری کنیم و در عین حال از طریق توسعه گفت‌وگوهای حقوق‌بشری و تعاملات بین‌المللی در مسیر حذف قطع‌نامه گام برداریم و در آینده همکاری‌های حقوق‌بشری‌مان را تقویت کنیم.

درمورد این قطع‌نامه مکانیسم خاصی هست که بتوانیم آن را حل یا رفع کنیم؟

قطع‌نامه حقوق‌بشری از آن مسائلی است که رنگ و بوی سیاسی دارد و متأسفانه بحث مهم و متعالی حقوق‌بشر ابزاری شده در دست برخی قدرت‌ها که با استفاده از آن سعی می‌کنند به کشورها فشار بیاورند. وزارت خارجه حسب وظیفه، تحرکات دیپلماتیک خود را دارد و سعی می‌کند از طریق گفت‌وگوهای حقوق‌بشری، تصویر عینی‌تر و واقعی‌تری از ایران به دیگر کشورها بدهد و درعین‌حال از تجربیات دیگر کشورها هم برای بهبود وضعیت استفاده کند. ایران جزء کشورهایی است که به بسیاری از معاهدات بین‌المللی ملحق شده است و به‌طور منظم گزارش‌های خود را ارائه می‌کند.

آیا ایران امکان این را داشته که در یک بحث حقوق‌بشری در سطح منطقه یا جامعه جهانی فتح باب کند و دست بالا را در این موضوع داشته باشد؟ مثلا در سال‌های اخیر با داشتن پست ریاست جنبش عدم تعهد، توانستیم از این پتانسیل برای ورود به مباحث حقوق‌بشری استفاده کنیم.

ایران در دوره ریاستش، جنبش عدم تعهد را که اتفاقا صدای بلندی هم در مجامع بین‌المللی دارد، فعال‌تر کرد. در دوره بیش از سه سالی که ایران ریاست جنبش عدم تعهد را برعهده دارد، هماهنگی بسیار خوبی در مباحث حقوق‌بشری بین کشورهای این جنبش برقرار بوده، مثلا در موضوع حق توسعه به عنوان یکی از مباحث حقوق‌بشری که خوشایند کشورهای پیشرفته و غربی نیست، هماهنگی‌های خوبی میان اعضای جنبش با هدایت ایران صورت گرفته، تا به‌حال، چهار قطع‌نامه از طرف جنبش طرح و به تصویب رسیده. یکی از آنها قطع‌نامه «ارتقای همکاری‌های بین‌المللی» و دیگری قطع‌نامه «جلوگیری از اقدامات زورمدارانه یک‌جانبه» است که به زبان ساده همان «جلوگیری از تحریم‌های یک‌طرفه» است.

ادامه درصفحه ۱۹

نگاهی به تاریخچه انشقاق در جناح اصولگرا

تقسیم بی‌پایان

مهسا جزینی: منطقه‌الفراغ سیاست که سال‌ها با مرز سفت و سخت بین اصلاح‌طلبی و اصولگرایی خالی مانده بود، این روزها درحال تغییر است؛ پلی که با نزدیک‌شدن منتهی‌الیه راست جناح چپ و منتهی‌الیه چپ جناح راست درحال ساخته‌شدن است. اگرچه جریان‌های مادر به دلایل مختلف باوری به اصالت آن نداشته باشند و از این نزدیکی ناخشنود، اما اتفاقی در حال افتادن است. اگر در انتخابات ۹۲ این پل بر اساس یک دغدغه مشترک و نیم‌بند شکل گرفت، در آستانه انتخابات مجلس شکل رسمی و عیان‌تری به خود می‌گیرد. وقتی حزب کارگزاران اصلاح‌طلب با عقبه راست بوروکراتیک از یارگیری از جناح رقیب حرف می‌زند و هم‌زمان، خبر نشست چهارجانبه علی لاریجانی، علی‌اکبر ناطق نوری، علی‌اکبر ولایتی و مرتضی مقتدایی برای نخستین‌بار از سوی یک رسانه متعلق به همین حزب خبری می‌شود، حتما خبری در راه است. آن هم درحالی که در فهرست اعلام‌شده از سوی این جریان برای کرسی‌های تهران، در کنار نام نامزدهای اصلاح‌طلب از محمد دادکان هم نام برده می‌شود. فردی که هم‌زمان زمزمه‌های حضورش در حزب در حال تأسیس لاریجانی هم شنیده می‌شود.

نزدیکی این دو منتهی‌الیه را به شکل ویژه می‌توان در ادامه تحولات جناح راست دنبال کرد. جناحی با زایش و ریزش‌های فراوان. مسیری که با انحلال حزب جمهوری اسلامی آغاز شد و واگرایی را در تنها جریان سیاسی مسلط زمان خود کلید زد. این واگرایی همچنان به پیش می‌رود. به نظر می‌رسد که فارغ از تظاهرات سیاسی و کنش‌های مقطعی برای رسیدن به وحدت انتخاباتی، جناح اصولگرا در ذات خود به نوعی واگرایی مبتلا شده است. عده‌ای مدام مسیر جدید می‌جویند. اگر در سال‌های گذشته، به ویژه در هشت سال دولت قبل، شاهد رویش‌های تندروانه در این جریان بودیم (جبهه پایداری)، این روزها شاهد بروز جریان‌های اعتدالی از دل اصولگرایی هستیم. منظور از واگرایی، تعدد به معنای تکثر نیست. چراکه این تکثر را در جریان مقابل هم شاهدیم. مقصود از این تکثر و تعدد در جریان اصولگرا، انشعابات مدام و زاییده‌شدن گروه و دسته و حزب جدید از دل جریان‌های موجود با زاویه‌هایی مشخص نسبت به گذشته است. این زایش‌ها برخاسته از رویارویی این جریان با واقعیات سیاسی پی‌درپی است که نیازهای جدیدی بر این جریان تحمیل می‌کند. جریان سنتی اصولگرایی اگر توان رویارویی با واقعیات سیاسی را داشت قطعا به رویش‌های جدید نیاز نبود. اما مقاومت جریان سنتی یا ناتوانی سیاسی‌اش برای تعامل با نیازهای جدید، تضاد منافع و تعارضات جدیدی بر جریان اصولگرا تحمیل می‌کند که زایش و انفکاک را اجتناب‌ناپذیر می‌کند. این انشعاب و زایش را هم می‌توان در مجموعه‌های جناح راست یا اصولگرا دنبال کرد و هم در چهره‌هایش.

انشقاق در سال‌های دور

جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم را می‌توان مادر تشکل‌ها و احزاب جناح راست نامید که ریشه در پیش از انقلاب داشتند. جامعه روحانیت مبارز نخستین تشکل جناح راست بود که دچار انشقاق شد. همان اختلافات جناح راست و چپ حزب جمهوری اسلامی در جامعه روحانیت - تنها و قدیمی‌ترین تشکل روحانی از پیش از انقلاب - هم ادامه یافت. تا جایی که در آستانه انتخابات مجلس سوم در سال ۶۶ از دل آن مجمع روحانیون مبارز شکل گرفت. جامعه روحانیت مبارز با افول سیاسی حزب جمهوری اسلامی- به علت ازدست‌دادن چهره‌های شاخص خود- و بالاگرفتن اختلافات که منجر به انحلال حزب شد، همچنین به‌حاشیه‌رفتن جناح چپ حزب، از سال۶۷ تا ۷۶ بخش عمده حاکمیت کشور را در دست داشت. ناطق نوری، هاشمی، محمد یزدی سه عضو این تشکل روحانی بودند که در رأس سه قوه کشور حاضر بودند. جامعه روحانیت مبارز در کنار جامعه مدرسین و حزب مؤتلفه همسو و هم‌فکر در فضای سیاسی حضور داشتند. انتخابات ریاست جمهوری ۶۸ را می‌توان شروع دوره فعالیت گسترده جامعه روحانیت دانست. بهار جامعه روحانیت مبارز اما در نیمه دهه ۷۰ آستانه پاییزی شدن بود. میان دولتمردان هاشمی با جامعه روحانیت مبارز و طیف همسو، یعنی حزب مؤتلفه اسلامی، بر سر برخی مسائل کم‌کم اختلافاتی بروز کرد تا جایی که در جریان انتخابات مجلس پنجم یک جریان سیاسی جدید به نام کارگزاران سربلند کرد. این دومین انشعاب مهم تا آن زمان در جناح راست بود و اثرات تاریخ‌سازتری نسبت به انشعاب نخست داشت. با ورود کارگزاران به مجلس پنجم، از قدرت و سهم جامعه روحانیت مبارز و گروه‌های همسو کمی کاسته شد. تا در نهایت در دوم خرداد ۷۶ کارگزاران به جبهه رقیب ناطق نوری پیوست.

جامعه مدرسین در آستانه انشقاق

جامعه مدرسین حوزه علمیه قم هم برخلاف جامعه روحانیت تا این سال‌ها توانسته بود وحدت درونی خود را حفظ کند. یک علت آن این بود که محدوده تشکیلاتی‌اش باتوجه به نامش، تنها بر منطقه قم متمرکز بود و در دوره‌ای هم امام(ره) بر همین مبنا تذکری به آنها داده بود، برای همین کمتر از همتای خود امکان بروز کنشی سیاسی داشت. با این حال تشکلی که دبیرکل آن اخیرا رئیس مجلس خبرگان هم شده است، در سال‌های اخیر تا مرز تجزیه‌شدن پیش رفت. انتخابات ۹۲ به اختلاف و انفکاک در میان اعضا دامن زده بود. آیت‌الله محمد یزدی در این‌باره گفته: «... ما متوجه شدیم بعضی از دوستان و اعضای جامعه محترم مدرسین و از علاقه‌مندان آیت‌الله مصباح از جمله آقایان عبداللهی، رجبی، کعبی گفتند که این جلسه فوق‌العاده {حمایت از نامزدی ولایتی} قانونی نبوده و این اکثریت نیست و بنده هرچه گفتم آنها قبول نکردند. مخالفت این دو، سه نفر از آقایان سبب شد که در رأی اکثریت شک و شبهه ایجاد شود. به هر حال یک ضربه‌ای به جامعه مدرسین وارد کردند که امیدوارم این ضربه با گذشت زمان از بین برود». یزدی در ادامه از تلاش‌هایش برای جلوگیری از انشقاق، این‌طور گفته است: «زمانی که احساس کردم در حوزه، یک حزب و گروهی که خود را منتسب به آیت‌الله مصباح می‌دانند به وجود می‌آید، به بعضی از روحانیون محترمی که با ایشان ارتباط خاص دارند، در جلسات خصوصی که با آنها داشتم، گفتیم که از تفرقه و تجزیه جلوگیری کنیم، ولی متأسفانه مشکل، حل نشد. بارها با تعدادی از اعضای جامعه مدرسین که در جلسات شرکت نمی‌کنند، تماس گرفته و حتی حضوری به منزلشان رفته و از آنها درخواست کرده‌ام که در جلسات شرکت کنند». مشخص نیست که جامعه مدرسین حوزه علمیه قم این روزها در چه وضعیتی به سر می‌برد، چند دوره انتخابات اخیر، نشان داد که به‌طور مشخص از توان اثرگذاری سیاسی جامعتین (جامعه روحانیت مبارز و مدرسین حوزه علمیه قم) کاسته شده است. هرچه هست روزگار خوبی نیست. درحالی‌که اعضای جبهه پایداری پیش‌تر گفته بودند در انتخابات آتی قرار نیست فهرست جداگانه بدهند حالا مشخص نیست با نرسیدن به وحدت، این جبهه در انتخابات چه خواهد کرد. آیا مانند انتخابات گذشته با فهرست جداگانه خواهد آمد؟

چهره‌هایی که مشتق شدند

هاشمی‌رفسنجانی، ناطق‌نوری، علی‌اکبر ولایتی و علی لاریجانی هریک به شکلی یا از جریان اصولگرا بریدند یا به‌نوعی مشوق یا مبدع انشقاق و زایش شدند و همین وحدت را سخت کرده است. بریده‌شدن رشته پیوند میان هاشمی‌رفسنجانی و جناح اصولگرا در انتخابات ۸۴ رخ داد. آنها که زمانی ناطق را ادامه‌دهنده راه هاشمی می‌دانستند سال ۸۴ لاریجانی و سپس احمدی‌نژاد را برگزیدند. ناطق هم از سال ۸۸ راه خود را از آنها جدا کرد. تلاش‌های او چهار سال قبل برای رساندن اصولگرایان به وحدت با عنوان شورای هماهنگی نیروهای انقلاب ناکام ماند. سال ۸۸ هم احمدی‌نژاد آن حملات را متوجه خود و خانواده‌اش کرد بدون اینکه با واکنشی از سوی اصولگرایان مواجه شود. این حملات از سوی جریان‌های تندرو اصولگرا ادامه داشت و ناطق که خود را تنها دیده بود، با دلخوری راهش را از هم‌قطاران جدا کرد. دیگر در جلسات جامعه روحانیت مبارز شرکت نکرد و بعدها هم هرچه سراغش رفتند تمایلی به بازگشت نشان نداد. اصولگرایان تا اینجا دو چهره سنتی جناح راست را از دست داده بودند. اما این مسیر متوقف نمانده است. به‌طور مشخص علی‌اکبر ولایتی هم دیگر در زمین اصولگرایان بازی نمی‌کند. او که در انتخابات نهم مجلس سخنگوی جبهه متحد اصولگرایی بود اما کناره‌نگرفتن او در انتخابات ۹۲ با وجود قول‌وقرارهای ائتلاف سه‌گانه (که قرار بود از میان حداد، ولایتی و قالیباف تنها یک نفر بماند) و بعد هم نحوه مواجهه‌اش با ماجرای هسته‌ای در مناظره‌های انتخاباتی و سخنانی که بر زبان راند، گویای این بود که او دیگر قرار نیست در زمین آنها بازی کند. لاریجانی هم با عملکرد خود در مجلس، به‌ویژه در دو سال اخیر، نشان داده است که برمبنای عقلانیت خود حرکت می‌کند. همین هم عصبانیت جناح تندرو این جریان را برانگیخته است. از ماجرای حمله تندروها به سخنرانی او در قم تا نیش‌وکنایه‌ها به خاطر اینکه چرا حاضر به ورود به جریان هم‌گرایی برای انتخابات آتی مجلس نیست... مواضع لاریجانی در مجلس به‌ویژه در مواجهه‌اش با پرونده برجام، به دولت فعلی بسیار نزدیک شده است و شاید برای همین است که بیش از اینکه از سوی سایر اصولگرایان حمایت شود، مورد تأیید اصلاح‌طلبان قرار گرفته است اگرچه خودش خوش ندارد از این تأیید سیاسی برداشت‌های غلیظ‌تری همچون «مالکیت سیاسی» بشود. حالا سه نفر از این چهره‌ها یعنی ولایتی، لاریجانی و ناطق‌نوری بدون اینکه خود را درگیر ماجرای هم‌گرایی در جریان سنتی اصولگرایی (مؤتلفه و جامعتین) کنند، جداگانه جلسه انتخاباتی برگزار می‌کنند.

قالیباف هم چهره دیگری در جناح اصولگراست که بعد از دو تجربه شکست در اصولگرایی به نظر می‌رسد او هم راهش را از هم‌قطاران پیشین به‌ویژه در دو سال بعد از انتخابات۹۲ جدا کرده است. عیسی کاکوئی مشاور قالیباف اخیرا حزبی به ثبت رسانده است. «آزادگی ایران اسلامی» گمانه‌ها حاکی از این است که قالیباف این‌بار می‌خواهد در شمایل حزبی به عرصه سیاست بازگردد؛ اگرچه اصولگرایانی که این ماه‌ها به‌شدت در کار هم‌گرایی و وحدت هستند تاکنون دیداری با قالیباف نداشته‌اند. مشخص نیست که قالیباف و نزدیکانش برای انتخابات آتی مجلس برنامه خاصی دارند یا نه؟ برخی اخبار چندی قبل حکایت از دیدار جامعه روحانیت مبارز با قالیباف داشت که بعدا تکذیب شد. قالیباف در جریان جدید اصولگرایان معتدل هم جایی ندارد.

این انشقاق در چهره‌های اصلی به چهره‌های میانی هم کشیده شده. محمد دادکان نمونه مشخصی برای آن است. منتقد اصولگرای سیاست‌های فوتبال که از سوی رئیس وقت فدراسیون فوتبال دولت اصلاحات دعوت به همکاری شد تاجایی‌که بعد از رفتن صفایی‌فراهانی از فدراسیون جانشین او شد. دادکان اصولگرا بعدها از دریافت مدال از دست رئیس دولت اصلاحات و اخراجش هم‌زمان با برگزاری مسابقات جام جهانی از سوی دولت اصولگرای احمدی‌نژاد با عنوان یکی از خاطرات فراموش‌ناشدنی کاری‌اش یاد کرد.

دوری معتدلین

زمانی حزب اعتدال و توسعه را بال راست هاشمی می‌نامیدند؛ در ابتدای شکل‌گیری‌اش هم چهره‌هایی که در آن حضور داشتند با غلظت‌های متفاوت به جناح راست نزدیک‌تر بودند. اما همین وابستگی‌اش به هاشمی باعث شد که آن دسته افرادی که غلظت اصولگرایی‌شان زیادتر بود مانند کاظم جلالی و حمیدرضا حاجی‌بابایی از حزب جدا شوند و هر کدام مسیری متفاوت طی کنند. در نهایت هم کاظم جلالی به لاریجانی نزدیک شد و حاجی‌بابایی به احمدی‌نژاد.محمود احمدی‌نژاد پرورده جناح راست بود. جمعیت آبادگران ایران اسلامی یکی از همان نواصولگرایانی بودند که مانند حزب چکاد آزاداندیشان می‌خواستند با رد وابستگی به عقبه گفتمانی خود وارد صحنه انتخابات شوند. در شورای شهر دوم احمدی‌نژاد را به صحنه آوردند و عامل حیاتش تا ریاست‌جمهوری بودند. او البته بعدا به عامل انشقاق بدل شد. در سال‌های آخر ریاستش بر دولت دهم و اوج‌گرفتن اختلافاتش با دیگر اصولگرایان، جمعی از متعلقان به گفتمان اصولگرایی که عمدتا از بدنه این جریان بودند، تحت عنوان «احمدی‌نژادی‌ها» ظهور کردند. عمده دولتمردان دولت دوم احمدی‌نژاد از این رسته‌اند. جریانی که اخیرا «گفتمان انقلاب اسلامی» را پایه‌گذاری کرده‌اند و همایشی هم برای اعلام حضور برپا کردند و بعد از آن چراغ خاموش در حال فعالیتند. این جریان به ظاهر اعلام کرده‌اند که در مسیر سیاست‌ورزی‌شان ارتباطی با احمدی‌نژاد ندارند. برخی از اخبار اما حاکی از این است که آنها در آستانه انتخابات به‌دنبال نزدیک‌کردن خود به جریان اصلی اصولگرایی برای برگرفتن سهمی از کرسی‌های مجلس‌اند. کامران دانشجو، مسعود زریبافان، حمیدرضا حاجی‌بابایی و سیدمحمد حسینی از این جمله‌اند. اگرچه جمعی دیگر هم تحت همین عنوان «احمدی‌نژادی»ها هستند که چون همچنان حامی سفت‌وسخت احمدی‌نژاد و اسفندیار رحیم‌مشایی‌اند احتمال جذب و هضمشان درون جریان اصولگرایی کمتر از گروه قبلی است. عبدالرضا داوری، محمد شریف‌زاده، هاشمی ثمره و مرتضی تمدن از این رسته‌اند.

ایثارگران و پایداری

جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی را هم برخی بال راست جداشده سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی می‌دانند. حسین فدائی دبیرکل این حزب بعد از جدایی از مجاهدین انقلاب در سال ۷۶ در کنار جمعی دیگر حزب خود را تأسیس کرد. جمعیت ایثارگران بخشی از جناح راست تلقی می‌شد که دغدغه‌های ارزشی - فرهنگی‌اش بر سیاسی- اقتصادی اولویت داشت جریانی در جناح راست با چهره‌های جدید و جوان‌تر که نمی‌خواستند با اصولگرایان در قدرت شناخته شوند برخلاف اصولگرایان سنتی که با نهادهایی همچون بازار مرتبط بودند، ایثارگرانی‌ها با گروه‌ها و طبقات جوان‌تر و طبقات اجتماعی متوسط و ضعیف و نیروهای بسیجی مرتبط بودند. احمدی‌نژاد هم که روی کار آمد به دیدن آیت‌الله مصباح رفت. در ابتدا همبستگی زیادی میان این دو دیده می‌شد. جمعی از نزدیکان میان این دو جبهه‌ای تحت عنوان «پایداری» تشکیل دادند. اختلافات میان مصباح و احمدی‌نژاد که بالا گرفت. جبهه پایداری هم دو شاخه شد. شاخه قم و تهران. قمی‌ها به مصباح و تهرانی‌ها به احمدی‌نژاد نزدیک بودند. جبهه پایداری در مجلس نهم با قوت ظاهر شد و در تهران فهرستشان بیشترین رأی را آورد. اما در مجلس به ریزش خورد. حمید رسایی و مهدی کوچک‌زاده اعلام کردند که از جبهه بیرون آمده‌اند گرچه کنش سیاسی‌شان همچنان در اتحاد با دیگر اعضای جبهه رقم می‌خورد. جبهه پایداری درحال‌حاضر به یکی از معضلات درونی جناح اصولگرا و از عوامل انشقاق درون این جریان بدل شده است جریانی که در انتخابات قبلی مجلس توانست بیشتر کرسی‌های تهران را تصاحب کند. به نظر می‌رسد با موضع‌گیری‌های اخیرش در مجلس و قراردادن خود در برابر برجام احتمالا از شانس کمی برای ورود به مجلس دهم برخوردار خواهد بود تا جایی که می‌توان یکی از دلایل اصلی جدایی طیف لاریجانی را در همین برخوردهای جبهه پایداری یافت؛ طیفی که نه‌تنها قرار است به حزب بدل شود بلکه احتمالا در ماه‌های آتی اخبار بیشتری از کنشگری آن در فضای سیاسی به‌ویژه از سوی چهره شاخص آن، «علی لاریجانی»، به گوش خواهد رسید.

الو شرق ۸۸۶۴۰۲۶۰

sharghline@sharghdaily.ir
پیامک: ۳۰۰۰۴۶۹۹

● **داروهای ترک اعتیاد با کدام مجوز؟** داروهایی که به وسیله عطاری‌ها برای ترک اعتیاد به معتادان عرضه می‌شود، آیا مورد تأیید وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است؟

بهمن مهدوی

● **آرایشگران فرصت‌طلب:** برخی آرایشگران فرصت‌طلب مشتریانشان را با دریافت پول بیشتر نقره داغ می‌کنند. با اینکه روزهای گذشته در مطبوعات نوشته بودند تعزیرات از آرایشگاه‌های زنانه بازدید می‌کند و در صورت تخلف با آنها برابر مقررات برخورد می‌کند، اما ظاهرا تا به حال فرصت رسیدگی به تخلف آرایشگاه‌ها را نداشته‌اند. ای‌کاش مسئولان تعزیرات حکومتی چنانچه آماری از رسیدگی به تخلف آرایشگاه‌ها دارند به مطبوعات ارائه دهند و اطلاع‌رسانی کنند تا مردم بیشتر در جریان قرار گیرند.

افروز- الناز

● **پله‌برقی ساعتی!** پله‌برقی بزرگراه شهید حقانی، مقابل خیابان نفت جنوبی ساعت ۹ شب خاموش و درهای تعبیه‌شده قفل می‌شود. این مسئله برای سالمندان و افراد معلولی که توان استفاده از پلکان معمولی را ندارند، مشکل‌ساز شده است. از مسئولان شهرداری منطقه ۳ تقاضا داریم پیمانکار مربوطه را ملزم کند تا از خاموش‌کردن پله‌برقی خودداری کند.

کیمیا کلانتری

● **شأن مشتری:** بانک‌ها برای صدور یا تعویض کارت‌های عابربانک، مبلغی از صاحبان حساب‌ها می‌گیرند، یا اینکه از حساب مشتریان کسر می‌کنند. اما هنگام تحویل کارت که قبلا برای اینکه کارت‌ها سالم بماند، لفافه‌ای که کارت را پوشش می‌دهد، می‌دادند ولی اخیرا از واگذاری آن به مشتریان خودداری می‌کنند و شأن مشتریان را نادیده می‌گیرند.

الیاس قاسمی

● **آیا فریادرسی هست؟** چرا مسئولان مسکن مهر باب‌الحوائج به درخواست افرادی که برای خانه‌دارشدن پول‌هایشان را به این سازمان داده‌اند، پاسخ قانع‌کننده‌ای نمی‌دهند و چرا مسئولان مربوطه به تخلف آن‌دسته از کسانی که با خلف وعده پول‌های ما را بالا کشیده‌اند و از خانه و پول‌هایمان خبری نیست، رسیدگی نمی‌کنند؟

محمدپور از قرچک ورامین